

پژوهشی پیرامون امثال القرآن و معادلهای آن در زبان فارسی

سید محمدرضوی*

چکیده

بحث پیرامون امثال القرآن با تنوع خاص و شگرف خود از جمله مباحث مهم در حوزه علوم قرآنی است. پیام اساسی امثال القرآن بیان حکمتها، لطائف، عبرت پذیری و هوشیاری عنوان شده است. این مقاله نه درصدد بحث پیرامون مضامین و مفاهیم اینگونه امثال است، بلکه قصد آن دارد که ابتدا به ارائه تقسیمات مختلف مثل در قرآن پرداخته که به نوبه خود به بخش هایی چون تشبیهات تمثیلی، مثلهای قیاسی، توصیفی، تاریخی، فردی و رمزی تقسیم می شود و سپس به دسته بنای امثال برگرفته از قرآن که در زبان فارسی کاربرد فراوان یافته اند همت گمارد.

واژه های کلیدی: مثل، مثل در قرآن، امثال ظاهره، کامنه، مثلهای فارسی

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۵

مقدمه:

شاید به جرأت بتوان گفت که مثل قدیمی ترین ادبیات بشر است. زیرا انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورات خود بکار برده است. (بهمنیار، ۱۳۶۹ش، مقدمه)

درجه عظمت و وسعت هر زبان و علو فکر ادبی اهل آن زبان از شماره امثالش معلوم می شود.

زیرا مثل عبارت است از جمله ای حکیمانه و فصیح و در عین فصاحت، ساده، لطیف و دارای کنایات و تشبیهات خالی از تکلف که عامه آن را پسندیده و با کمال میل حفظ و در محاورات خود استعمال می نمایند. بنابراین هر مثلی از امثال نمونه ای عالی از فکر و قریحه ادبی یک ملت است. پس هر زبانی که تعداد مثلهايش بیشتر باشد، ادبیاتش کاملتر و فکر ادبی متکلمین به آن زبان عالی تر و وسیع تر خواهد بود.

گذشته از اینها، مثل به منزله واعظی شیرین زبان و ناصحی مهربان است که افراد یک کشور را با زبانی ساده و بیانی دلچسب و ملایم به پیروی از اخلاق حسنه و ترک

اعمال نکوهیده دعوت کرده و اخلاق و افکار آنها را به شکلی پسندیده تهنید و تنویر می‌نماید. (همان)

هر گویی از شنیدن آن لذت برده و کسی از مطالعه آن خسته و دل‌تنگ نمی‌شود. هر مثل نتیجه تجربه و خلاصه افکار و آراء دانشمندان بی‌شماری است که در قالب عباراتی مختصر و ساده قرار گرفته و آنگاه به ملل مختلف عالم تقدیم می‌گردد و جامعه نیز آنرا پسندیده و با نهایت میل و رغبت می‌پذیرد. و جای تردید نیست که تاثیر اینگونه جمله‌ها و عبارات در اذهان بشر بیش از سایر انواع سخن می‌باشد. ابن عبدربه در این رابطه و در توصیف مثل چنین می‌گوید: «عرب آن را برگزید و عجم به آن پیشی جست و در تمام زمانها و زبانها، ملل مختلف عالم سخن خود را به آن آراستند و آن از شعر پاینده تر است.» (ابن عبدربه، ۱۹۸۳م، ۶۳/۳) علمای بلاغت معتقدند که مثل در محاوره حکم برهان را دارد در عقلیات که قلبها به آن مطمئن و عقول آن را تصدیق می‌کند (پادشاه، ۱۳۶۳ش، ۳۸۴۱/۶)

ابن المقفع ادیب بزرگ تازی نویسنده پارسی نژاد می‌گوید: «هرگاه سخن را در جامه مثل ادا کنند، گفتن آن آشکارتر، شنیدن آن شگفت‌آورتر و توسط آن امکان بیان انواع سخن بیشتر و گسترده تر خواهد بود.» (رازی، ۱۳۷۱ش، ۴)

ابوعبید قاسم بن سلام نیز بیان داشته است که در امثال سه وصف در کنار هم جمع گشته اند که عبارتند از:

کوتاهی لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه (سیوطی، المزهري، بی‌تا، ۴۸۶/۱) و ابراهیم نظام بلخی نیز پسندیدگی کنایه که نهایت درجه بلاغت هست را به آن سه وصف افزوده است. (همان)

این عبارات، خلاصه‌ای مختصر از بیاناتی بود که برخی از دانشمندان در عظمت و توصیف مثل ذکر کرده بودند و اما آنچه که در این مقاله تحقیقی بدنبال آن هستیم ارائه بحثی مستقل پیرامون مثل‌های قرآنی و تقسیمات آن در زبان فارسی می‌باشد.

بحث از تمثیلات و امثال القرآن از جمله مباحثی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه بسیاری از علماء و دانشمندان قرار گرفته است. تمام تفاسیر شیعی و سنی - و به خاطر طبیعت بحث از تفسیر قرآن - به هنگام رسیدن به آیات تمثیلی قرآن کریم تأملی در خور و شایسته از خود نشان داده اند. نه تنها در تفاسیر، بلکه در کتابهایی که مستقلاً در این باره به رشته تحریر درآمده، کارشناسان علوم دینی با نگاهی خاص به این امثال حکیمانه نگریده اند و هر یک از آنها در این دریای ژرف و عمیق معانی و اندیشه ها، غوطه ور گشته و به تناسب تلاش و استعداد خود مرواریدهای ناب حکمت و هدایت را برای خود و دوستداران حقیقت به ارمغان آورده اند که البته بسیاری از حرفهای ناگفته و اسرار پنهان این کتاب الهی همچنان باقی است! از طرف دیگر شعراء - و به ویژه شاعران پارسی گوی نیز - از این خوان گسترده الهی بی نصیب نمانده اند. شاید کمتر شاعری را بتوان پیدا کرد که در سروده های خود از آیات وحی الهام نگرفته باشد! تک تک صفحات کتابهای شعرایی چون سعدی و حافظ و مولوی و فردوسی و نظامی - که از ارکان و استوانه های ادب و شعر فارسی اند - از نسیم خوش و روح بخش آیات قرآن لبریز است. شاید به جرأت بتوان گفت که رمز و راز آنکه هنوز حافظ و سعدی زنده اند و اشعار ایشان، دهان به دهان و سینه به سینه به آیندگان منتقل می شود و با گذشت قرنهای همچنان شادابی و طراوت خود را حفظ کرده و می کند، همین ارتباط تنگاتنگ و همیشگی ایشان با آیات قرآن بوده است که اثر هدایت بخشی آن را در صفحات تاریخ به وضوح مشاهده می کنیم.

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی مَثَل

علماء ادب در تعریف و ریشه یابی واژه «مَثَل» به اختلاف ذوق خود تعبیر گوناگونی را مطرح کرده اند که در نهایت شباهت های فراوانی میان این اقوال می توان پیدا کرد. مُبَرَد در توضیح واژه مثل چنین می نویسد: «المثل ماخوذ من المثل و هو قول یشبه به حال الثانی بالاول و الاصل فيه التشبيه» یعنی مَثَل مأخوذ از کلمه «مثال»

است و در تعریف آن گفته اند که قولی سایر و مشهور است که در آن حال شیء دوم را به شیء اول همانند می سازند و اصل در آن تشبیه است. (میدانی، بی تا، ۱۳/۱)

فخر رازی نیز معتقد است که مَثَل در اصل کلام، به معنای «مَثَل» است و آن نظیر را گویند، و می گویند: مَثَلٌ و مَثَلٌ و مَثَلٌ مانند شَبَهٌ و شَبَهٌ و شَبَبَةٌ. آنگاه هر سخنی را که در میان مردم رواج می یابد و در گفتگوهای روزمره خود از آن بهره می گیرند مَثَل نامیده اند (رازی، بی تا، ۷۳/۲)

و صاحب کتاب کَشَاف شرط کرده است که مَثَل سخنی است که از برخی جهات در آن غرابت و شگفتی نهفته باشد (زمخشری، کشاف، ۱۴۰۷ ق، ۱۴۹/۱)

خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۵ه) تفاوتی را میان دو واژه مَثَل و مَثَل قائل شده است. وی می گوید: «هر چند در هر دو کلمه معنای شباهت نهفته است اما برای مثال می توانیم بگوییم: «هَذَا رَجُلٌ مِثْلُكَ» اما استعمال این عبارت با واژه مَثَل صحیح نیست.» (فیاض، ۱۴۱۵ ق، ۲۷)

به عبارت دیگر هر چند واژه مَثَل متضمن معنای شباهت است اما این امر سبب نمی شود که هر دو کلمه را به یک معنی و هر یک را در جای دیگری به کار ببریم از این روست که راغب اصفهانی معتقد است واژه «مَثَل» برخلاف «مَثَل» برعموم مماثلت دلالت دارد و خداوند نیز برای نفی تشبیه از هر حیث از این واژه (مَثَل) استفاده کرده است که حکایت آن در سوره شوری آیه یازدهم چنین آمده که فرمود: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (راغب، ۱۴۰۴ ق، ۴۶۲)

ابویوسف یعقوب بن سَکِّت معروف به ابن سَکِّت مَثَل را از «مَثُول» به معنای مشابهت و همانندی گرفته است و همچون مَبْرَد معتقد است که مَثَل سخنی رایج و شایع است که بوسیله آن حالت دوم را به حالت اول یعنی حالتی را که اخیراً رخ داده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است، تشبیه می کنند. (فیاض، ۱۴۱۵ ق، ۴۲) چنانکه درباره صنعتگر و یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت و یا کالای خود در نهایت احتیاجی که به آن دارد استفاده نمی کند می گویند: «کوزه گر از

کوزه شکسته آب می خورد.» همانند خیاطی که برای مردم لباس می دوزد اما خودش لباسهای پاره و کهنه برتن می کند! بنابراین مثل جمله ایست که با مثل خود در لفظ مختلف و در معنی متحد باشد. برخی نیز مثل را از مَثُول به معنای راست ایستادن گرفته اند زیرا مثل حکمی است که درستی و راستیش نزد همه عقول عالم مسلم و راست ایستاده است. (دهخدا، ۱۳۷۰ش، ۱۷۸۸) و اما امروزه هر سخن نادر و متداول در زبانها را که نکته ای اخلاقی، فلسفی، دینی، سیاسی و ادبی در آن باشد، می توان مثل نامید. (حلبی، ۱۳۷۷ش، ۶۵) به عبارت دیگر در اصطلاح امروز ما هر گفتار و سخنی که با نهایت ایجاز معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت یک سخن کوتاه و پرمعنا زبانزد خاص و عام شود که هر کس برای افاده آن معانی در مواقع خاص به آن استشهاد نماید، مثل نامیده می شود (حکمت، ۱۳۳۳ش، ۳) حال گفتار و سخنانی از این قبیل یا مختص به یک ملت و نژاد است و در زبانهای دیگر و نزد اقوام مختلف جهان کاربردی ندارد و یا مفهوم آن چنان شهرت می یابد که همان معنا با الفاظ گوناگون و در زبان دیگر ملل انتشار می یابد و جنبه جهانی پیدا می کند.

البته گاهی اوقات عباراتی که جنبه « مثل » پیدا کرده است مختصر و موجز نمی باشد بلکه با شرح و تفصیل فراوان و با فروع و زوائد خاص خود بیان می شود و گاه بصورت حکایتی مفصل و داستان و قصه ای پندآموز عرضه می گردد.

فلسفه و حکمت مثل از نگاه وحی

۱- تذکر و یادآوری، تفکر و اندیشیدن

برای پاسخ به این که چرا خداوند به ذکر مثل در کتاب خود پرداخته است و چرا بخش قابل ملاحظه ای از آیات وحی به این موضوع اختصاص یافته است؟ کافی است که نگاهی موشکافانه در کلام خدا داشته باشیم تا از گذر آن حق مطلب آنگونه که شایسته است ادا شود.

با تدبر در آیات وحی معلوم خواهد شد که هدف از مثل‌های قرآنی «تذکر و یادآوری» و نیز «تفکر و اندیشیدن» بیان شده است. در آیه ۲۵ از سوره مبارکه ابراهیم پس از ذکر یک مَثَل و در بخش پایانی آن، عبارت «و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون»: [خداوند برای مردم مثلها می زند شاید که متذکر شوند] جلب نظر می کند که براساس آن تذکر و یادآوری از جمله اهداف اصلی مَثَل برشمرده شده است. به عبارت دیگر ذکر امثال در قرآن بستر مناسب را جهت عبرت آموزی و پندپذیری که حاصل تذکر و یادآوری است فراهم خواهد کرد. آیه ۲۱ از سوره حشر نیز یکی دیگر از فلسفه های ذکر امثال در قرآن است.

آیه مذکور با عبارت «و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون»: [ما این مثلها را برای مردم بیان می کنیم شاید که اندیشه کنند] پایان می پذیرد که برپایه آن هدف از مَثَل، تفکر و اندیشیدن عنوان شده است. یعنی اگر همچون اکثریت مردم - چنانچه قرآن می گوید - اهل عناد و کفر نباشیم (۸۹/اسراء) و نیز با سخن حق به جدال و خصومت برنخیزیم (۵۴/کهف). آنگاه از گذر تدبر در امثال قرآنی خواهیم توانست به یک تفکر صحیح و راه گشا دست یافته و مسیر خود را در جهت رسیدن به کمالات هموار سازیم. جالب آنکه خیراندیشان در امثال قرآن که با قصد هدایت و پندپذیری در این نوع از آیات (مثلها) دست به تدبر می زنند در زمره دانشمندان و عالمان داخل گشته اند! و این نص صریح قرآن است که فرمود: «و ما يعقلها الا العالمون»: (۴۳/ عنكبوت) [که جز عالمان این مثلها را درک نخواهند کرد].

خلاصه آنکه مَثَل از آنجا که امور معقول و پیچیده را مبدل به قضایای ملموس و حسی می کند، انسان را توانا خواهد ساخت که با خیالی آسوده تر و با سرعتی مضاعف به پیام نهفته و پنهان در آیات دست یابد و از این طریق به تفکری کارساز و هدایت بخش رهنمون شود.

۲- مثل زمینه ساز هدایت و ضلالت

در آیه ۲۶ از سوره مبارکه بقره پس از آنکه خداوند فرمود: «ان الله لا يستحي ان

یضرب مثلا ما بعوضه فمافوقها» [و خداوند را باکی نیست که به پشه و یا به چیزی بزرگتر از آن مثل زند] آیه را این چنین ادامه داد که «فاما الذین آمنوا فیلعلمون انه الحق من ربهم»: یعنی آنهایی که به خدا ایمان آورده اند، می دانند که آن مثل از جانب پروردگار آنهاست [و اما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا] [و اما کسانی که کافر شدند می گویند خدا را از این مثل چه مقصود است؟] «یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا» [با این مثل بسیاری را هدایت و بسیاری را گمراه می سازد] و آیه را با این عبارت پایان داد که: «و ما یضل به الا الفاسقین» [و البته گمراه نمی کند به آن مگر فاسقان را].

بنابراین ره آورد و حاصل مثل - و با توجه به آیه فوق - از دو حال خارج نیست: یا آنکه مثل زمینه هدایت را برای انسان فراهم خواهد نمود و یا اینکه او را به ضلالت و گمراهی خواهد کشاند. که اگر مورد اول نصیب انسان شود چنین فردی بی هیچ شک در زمره مومنان و پرهیزگاران بوده است و در غیر این صورت خواهیم توانست مهر و نشان فسق و فجور را بر پیشانی آنانی که به ضلالت کشیده شده اند نصب نماییم. به عبارت دیگر مثل زمینه ساز بستری مناسب جهت آشکار ساختن ماهیت درونی و پنهانی بندگان خداست؛ زیرا که کفار و بی دینان به ظاهر مثل اکتفا کرده و چون به اصل و کنه آن پی نمی برند بی جهت خداوند را محکوم می سازند که چرا به ذکر این عبارات پرداخته است؟

اما به گفته قرآن، مومنین واقعی و آنان که دلهایشان به نور حق روشن گشته است یقین خواهند کرد که ذکر این امثال حق است و نه باطل و از جانب خدایی است که حکیم است و مدبر و نه بیهوده گر و یاوه سرا! «و سبحان الله عما یصفون».

بنابراین قرآن کریم و برخلاف بسیاری از مردم که بزرگی سخنی را دلیل بر عظمت و کوچکی ظاهری آنرا دلیل بر کم اهمیت بودن آن تلقی می کنند، بگونه ای دیگر تبیین موضوع می کند و با ذکر امثال مختلف و با نام بردن از حیواناتی خرد و کوچک، همچون پشه و یا عنکبوت عنوان می دارد که در این قسم از سخن (مثل)، مهم پیامی است که مقصود گوینده است نه ظاهر و شکل و شمایل آن، پس اگر این پیام از

طریق ذکر این حیوانات به ظاهر ناچیز و ناتوان به مخاطب منتقل شود، کاری است ستودنی و با ارزش که در استفاده از آن قرآن هرگز ابایی نداشته است! و در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مدثر نیز پس از آنکه تعداد نگاهبانان دوزخ نوزده نفر معرفی شده اند، بیان می‌دارد که بیمار دلان و کافران اظهار خواهند داشت که خداوند از ذکر این مثل چه قصدی داشته است؟ که در پاسخ بار دیگر مسئله ضلالت و هدایت مطرح می‌شود.

نتیجه آنکه «قلب سلیم» حتی اگر به پیام پیچیده و پنهان موجود در آیه ای پی نبرد، هرگز آنرا تکذیب نخواهد نمود. اما بیمار دلان و کسانی که در قلبهایشان مرض مهلک نفاق و کفر ریشه دوانده است با شتابی فراوان به رد سخن خدا خواهند پرداخت و از قبول آن سرباز خواهند زد. قرآن بیان می‌دارد که اینان همان کسانی اند که ماهیت پنهانی فسق و فجورشان از این طریق آشکار گشته و به ضلالت افتاده اند.

معانی مختلف مثل در قرآن

واژه‌های «مَثَل» و «امثال» در بسیاری از آیات قرآن استعمال شده اند. شکل استعمال این کلمات به گونه ای است که می‌توان معانی مختلفی را برای آن استنباط نمود که در ذیل به آن معانی اشاره ای گذرا خواهیم نمود.

۱- مثل و شبیه و مانند

رایج ترین معنای «مَثَل» شباهت و تشبیه چیزی به چیز دیگر است. مانند آیه پنجم از سوره جمعه که در طی آن برخی از یهودیان به الاغ بارکش تشبیه شده اند. «مثل الذین حملوا التواره ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا»

نمونه‌های دیگری از این نوع مَثَل و با این معنای خاص را می‌توان در آیات ۱۷۱/ بقره، ۱۷۶/ اعراف و ۴۱/ عنکبوت، مشاهده نمود^۱.

۱ (۱۷۱/ بقره): و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع إلاً دعاءً و نداءً صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون : و مَثَل تو در دعوت کافران مانند مَثَل کسی است که بر حیوان زبان بسته‌ای که جزء صدا و ندایی نشنود بانگ زند. [اینها نیز چنین‌اند] کرانند و گنگانند و کورانند. پس نمی‌اندیشند.

۲- حکایت و داستان

یکی دیگر از معانی مَثَل ذکر یک حکایت تاریخی و بیان داستان زندگی برخی از مللی است که به جهتی می تواند برای آیندگان عالم مایه عبرت و پندپذیری قرار گیرد. همچون داستان «اصحاب القریه» که ذکر احوالات ایشان در سوره یس، آیه سیزدهم به بعد آمده است: «و اضرب لهم مثلا اصحاب القریه اذ جاءها المرسلون». و نیز همانند آیه صد و دوازدهم از سوره مبارکه «نحل».

۳- عبرت پذیری

از دیگر معانی مَثَل، «عبرت پذیری» از احوالات دیگران است. همچون فرعون و قومش که خداوند پس از غرق شدن ایشان فرمود: «فجعلناهم سلفا و مثالا للآخرین» (۵۶/زخرف)

۴- الگو و نمونه

برخی از اشخاصی که نامشان مستقیماً در قرآن ذکر شده است و یا با توصیفاتی می توان پی بوجود آنها برد، برای دیگر ملل الگو و نمونه هستند. البته نه فقط الگوی نیک، بلکه برای بدان عالم نیز نمونه ها و سرمشق های عملی معرفی شده اند که اگر انسانها بخواهند از جاده مستقیم هدایت خارج و به بیراهه فسق و ضلالت گام بردارند پس چه بهتر که دنبال روی این الگوهای پلید باشند.

(۱۷۶/اعراف): و لوشننا لرفعناها بها و لکنه أخلد الی الارض و اتبع هواه فمثله کمثل الکلب إن تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث و اگر می خواستیم [مقام] وی را با این آیات بالا می بردیم، ولی او به دنیا دل بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد. پس حکایت وی، حکایت سگ است که اگر بر آن بتازی، زبان به پارس برآورد و اگر رهایش کنی بازهم زبان برآورد.

(۴۱/عنکبوت): مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیوتا و إن اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون: مَثَل کسانی که غیر خدا را اولیای خویش برگزیدند، چون مَثَل عنکبوت است که خانه ای برگرفت، و حَقّاً که ست ترین خانه ها، همان خانه عنکبوت است. اگر می دانستند.

برای نمونه از الگوهای نیک می‌توان به حضرت عیسی (ع) اشاره کرد که خداوند در وصف وی چنین می‌فرماید: «و جعلناه مثلاً لبنى اسرائيل» (۵۹/زخرف) و یا دو زن پاک و با وقار همچون آسیه و حضرت مریم که به فرموده قرآن هر دوی ایشان الگوهای ممتازی برای مومنین عالمند. (۱۱ و ۱۲/تحریم) و از الگوهای فاسد و بد که برای همه مفسدان و کژاندیشان عالم الگو و نمونه هستند، می‌توان از دو زن نام برد که هر دوی آنها همسران دو پیامبر بزرگ خدا یعنی نوح و لوط بوده‌اند که در سوره تحریم و در آیهٔ دهم از ایشان به بدی یاد شده است: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط...»

۵- شرح حال و توصیف یک شیء:

گاهی اوقات استعمال کلمه مثل در قرآن مربوط به معانی یاد شده نیست، بلکه خداوند برای توصیف حقیقتی از حقایق از واژه مثل استفاده کرده است. مانند توصیف بهشت و جهنم که ذکر آن در سوره محمد آیه ۱۵ و سوره رعد آیه ۳۵ آمده است: [مثل الجنة التي و عدالمتقون فيها انهار من ماء غیر آسن و ...]

۶- سخن حکیمانه در خور تامل و دقت

در سوره حج، آیه ۷۳ خداوند سخنی پرمعنا و حکیمانه را تحت عنوان مثل بیان کرده است: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له» [ای مردم مثلی زده شد پس به آن گوش فرا دهید] و از ما خواسته است در حقیقت و محتوای آن اندیشه کنیم. این سخن و گفتار در مورد حشره ای کوچک و به ظاهر ناتوان بنام مگس است که با ناتوانی خود می‌تواند توان هر موجود دوپایی را از وی سلب کند و او را به عجز و ناتوانی وادار سازد. از این روست که خداوند فرمود: آنانی را که به غیر از خدا می‌خوانید هرگز بر خلقت موجودی کوچک چون مگس قادر نخواهند بود و اگر مگس چیزی از ایشان برآید قدرت بازپس گیری آن را ندارند! و در حالت کلی می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم در استعمال خود، هرگونه سخن موجز و یا مفصلی را که راهگشای انسانها در فراسوی

زندگی شان باشد مَثَل نامیده است. از این رو در برخی از آیات قرآنی مشاهده می کنیم که ذات مقدس پروردگار کلمه مَثَل را به «مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» مقید می کند و می فرماید: ما برای انسانها در کتاب خود از هر مثلی بیانی آورده ایم، شاید که متذکر شوند. «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل» (۵۷/ روم).

آیه ۲۷ از سوره زمر و آیه ۸۹ از سوره اسراء نیز بر همین گفتار صحه می گذارند.

۷- سخن غریب و رمزگونه

در سوره مدثر آیه ۳۰ و ۳۱، خداوند تعداد نگاهبان دوزخ را نوزده تن معرفی کرده و بیان می دارد که ذکر این عدد محکی است برای ایمان و یا عدم ایمان انسانها، که البته از طرفی مومنین را ایمان می افزاید و از سویی دیگر سبب شک و تردید بیماردلان و کافران می شود. از این رو در سؤالی انتقادی پرسش می کنند که خداوند از بیان این مَثَل (ذکر عدد ۱۹ برای نگاهبان دوزخ) چه اراده کرده است؟ که در پاسخ، قرآن کریم بیان می دارد که بواسطه آن خداوند هر که را بخواهد گمراه و هرکس را که بخواهد هدایت می کند. نتیجه آنکه برخی از گفتارهای رمزگونه کلام الله با نگاه نخست شاید قابل فهم و درک صحیح و همه جانبه نباشد اما هرگز نباید به ایراد و اشکال تراشی در مورد آن پردازیم و یا آنرا رد و انکار نماییم.

در هر صورت قرآن کریم از این سخن رمزگونه تحت عنوان مَثَل یاد کرده است و حقیقتاً حکمت ذکر این عدد و مفهوم آن که دلالت بر تعداد خازنان دوزخ که از جنس ملائکه نیز هستند بر ما نامعلوم است و جز ذات مقدس پروردگار عالم و راسخان در علم کس دیگری از آن مطلع نمی باشد: [و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم]

۸- تصورات و پندارهای نادرست

در استعمال قرآنی واژه مَثَل، در می یابیم که کاربرد این کلمه در قرآن، فقط مربوط به سخنان حکیمانه و پرمحتوا نمی باشد، بلکه گاهی اوقات خداوند به سخنان بی پایه و

اساسی که توسط کفار و مشرکین مطرح شده است نیز اطلاق مَثَل نموده است. تعبیری همچون «ضرب لنا مثلاً» «انظر كيف ضربوا لك الامثال» «بما ضرب للرحمن مثلاً» و... از این قبیل است.

امثال القرآن و تقسیمات آن

به اعتقاد بسیاری از علماء و دانشمندان اسلامی علم امثال القرآن یکی از بزرگترین و شکوهمندترین علوم قرآن کریم است که متأسفانه مردم در رابطه با آن در غفلت و بی خبری بسر می‌برند. چرا که به ظاهر مَثَل سرگرم شده و از باطن و اهداف آن غافل مانده‌اند. (سیوطی، الاتقان، ۱۳۶۳ ش، ۴۴/۱)

ابوالحسن علی بن محمد بن حیب، فقیه شافعی و نویسنده کتاب «الاحکام السلطانیه» و «ادب الدنيا و الدین» (متوفای ۴۵۰ ه.ق) می‌گوید: «مَثَل بدون مُمَثَل به سان اسبی بدون لگام و یا همچون شتری بدون افسار است.» (همان)

از رسول خدا (ص) منقول است که فرمود: «قرآن کریم بر ۵ وجه نازل شد: حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. حلال قرآن را بکار گیرید و بدان عمل کنید و از حرام آن اجتناب نمایید و از محکومات قرآن پیروی کنید و به متشابهات آن ایمان آورید و از امثال آن عبرت آموزید و از آن پند گیرید.» (ترمذی، ۱۹۸۵ م، ۷۳)

محمد بن ادریس شافعی علم امثال القرآن را در زمره آن بخش از علوم قرآن برمی‌شمارد که باید هر مجتهدی درباره آن شناختی کافی بدست آورد و لذا معتقد است که این امثال راه و رسم اطاعت از پروردگار را به ما می‌آموزند و بیانگر کیفیت اجتناب از اموری هستند که خداوند از آن نهی کرده است (همان، ۱۱۷)

هشدار و وعظ، انگیزش و شوق آفرینی، منع و بازدارندگی، عبرت‌پذیری، شرح و تبیین حقایق، نزدیک ساختن مقصود و هدف به اذهان، به تصور کشاندن امور پیچیده عقلی و تشبیه امور پنهان به موضوعات ظاهری و آشکار و... از جمله فواید و منافع است که امثال قرآنی به راحتی و بدون هیچ گونه سختی و صعوبت در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دهند. و شاید به همین خاطر باشد که عده‌ای بر این باورند که

خداوند متعال از رهگذر آوردن ضرب المثلهای در قرآن کریم بر بندگان خود منت گذارده و آن را به عنوان یکی از عنایات خاصه خود نسبت به ما برشمرده است. (زمخشری، المستقصى فی امثال العرب، ۱۹۸۷ م، ص ۷۶)

و اما آنچه که هم اینک بیان خواهد شد ارائه تقسیمات مختلف امثال قرآنی است که در ذیل مطرح و سپس به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت.

در یک تقسیم بندی کلی امثال قرآنی به دو بخش ظاهره و کامنه تقسیم می شود:

۱- **امثال ظاهره:** امثال ظاهره امثالی است که در قرآن به نحوی از انحاء به مثل بودن آنها با ذکر واژه مثل و یا بکار بردن ادات تشبیه تصریح شده باشد (اسماعیلی، بی تا، ۶۴۳) همچون آیه ۴۱ از سوره عنکبوت و نیز آیه ۱۲۲ از سوره انعام که در اولی به لفظ مثل و در دومی با حرف «کاف» به مثل بودن آیه اشاره شده است.^۱

امثال ظاهره قرآنی خود به بخشهای مختلفی تقسیم می شود که در ذیل به شرح و توضیح آنها خواهیم پرداخت:

الف- تشبیهات تمثیلی

بخش قابل ملاحظه ای از امثال قرآنی اختصاص به تشبیهات تمثیلی دارد که وجه شبه صورتی است انتزاعی که از اجزای متعددی اخذ شده است. همچون آیه پنجم از سوره مبارکه جمعه که خداوند در آن چنین می فرماید: «مثل الذین حملوا التواریح ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً» [حکایت کسانی که به پیروی از تورات مکلف شدند، سپس به آن عمل نکردند، هم چون مثل درازگوشی است که کتابهایی را حمل کند].

چنانکه مشخص است در این تشبیه تمثیلی از یک طرف یهودیان سست عنصر که تاب تحمل قوانین تورات را نداشته اند به حیوانی چون الاغ تشبیه شده اند و از طرف

۱ (۴۱/ عنکبوت): مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیثا: مثل کسانی که غیر خدا را اولیاء گرفتند، چون مثل عنکبوت است که خانه ای [بی دوام] برگرفت.

(۱۲۲/ انعام): أ و من کان میتا فاحییناه و جعلناله نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها: آیا کسی که مرده بود و زنده اش کردیم و برایش نوری پدید آوردیم که با آن در میان مردم راه می رود، مانند کسی است که در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟

دیگر تورات بسان کتابهایی در آمده که دراز گوش بر پشت خود حمل می‌کند. وجه شبه در این میان رنج و سختی است که از حمل یک شیء گرانبها و پرمفعت حاصل شده که هیچ فایده‌ای را برای حامل خود به ارمغان نیاورده است به عبارت دیگر وجه شبه هنگامی تصور می‌شود که از دراز گوش عمل حمل و باربری صادر شود. به شرط آنکه شیء بار شده، شیء ای باشد مخصوص و با ارزش که همان اسفار و کتابهای پرمفعت است. اما از طرف دیگر باید جهالت و نادانی الاغ را نیز به امور گذشته زمینه کرد تا از مجموع آن این وجه شبه بدست آید که عبارت است از: تحمل رنج و سختی حمل باری ارزشمند، در عین خستگی و بی فایده بودن آن که نصیب حیوانی چون الاغ گشته است.

به نظر می‌رسد که تشبیهات تمثیلی از جمله تشبیهات بلیغ و در عین حال عمیق قرآنی اند. چرا که در فهم اینگونه از تشبیهات نیاز به دقتی فراوان و موشکافی عالمانه ای است که نفوس را به سوی خویش فرا می‌خواند و با فهم و درک آن لذت و شعفی خاص را نصیب خواننده خود خواهد نمود (هاشمی، ۱۳۶۹ش، ۲۷۵)

ب- مثل‌های قیاسی

منظور از مثل‌های قیاسی مثل‌هایی است که غالباً در متن مثل عباراتی همچون «هل یستویان مثلاً» و یا «هل یستوون» و نظایر آن بکار رفته است که خداوند با طرح این تعبیر پرسشی درصدد است که از مخاطب و شنونده خود اقراری بر حقانیت پیام موجود در مثل اخذ نماید. از آنجا که این قسم از امثال حالتی مقایسه‌ای میان دو طرف برقرار می‌کند از آنها تحت عنوان «مثل‌های قیاسی» یاد کرده ایم.

برای تقریر موضوع به یکی از این امثال و به طور بسیار خلاصه اشاره می‌کنیم. در سوره زمر آیه بیست و نهم چنین می‌خوانیم: «ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً»: و خداوند مثلی زد آیا شخصی که اربابانی متعدد دارد و همه مخالف یکدیگر و هر کدام او را به کاری پرنج و زحمت می‌گمارند، با آن شخصی که تسلیم امر یک نفر است که به او مهربانست و هیچ تکلیف سختی بر او تحمیل نمی‌کند،

آیا حال این دو شخص یکسانست؟ این مثل در صدد تبیین این حقیقت است که بندگان خدا فقط باید در برابر دستورات او سرتعظیم فرود آورند و اقرار به ربوبیت و وحدانیت او داشته باشند و از دیگر اربابان پرهیز نمایند.

در اینگونه از امثال بخاطر وضوح و روشنی که در میان الفاظ و معانی آن وجود دارد، انسان سلیم النفس که فطرتش را نیالوده است و از صراط مستقیم خارج نگشته است، بی چون و چرا به حقیقت موجود در مثل اعتراف کرده و با جان و دل آن را می پذیرد.

پ- مثل‌های توصیفی

بخش دیگری از امثال القرآن اختصاص به مثل‌هایی دارد که از آن تحت عنوان «مثل‌های توصیفی» یاد می کنیم. در اینگونه از امثال خداوند با ذکر واژه مثل در مقام توصیف و توضیح حقیقتی برخوردار آمد که در اثناء سخن به ذکر ویژگیها و صفات ممتاز آن شیء می پردازد و تصویری روشن و شفاف از آن ارائه می دهد.

همچون آیه پانزدهم از سوره مبارکه محمد که با عبارت «مثل الجنة التي وعد المتقون...» آغاز می شود. خداوند در آیه مذکور، برخی از ویژگیهای بهشت را که اختصاص به نهرهای مختلف جاری در آن دارد برشمرده است. نهرهایی از آب خالص و گوارا، شیر، شراب ناب و عسل مصفاً. بنابراین مثل‌های توصیفی در صدد هستند که با عباراتی ساده و قابل فهم به شرح و توضیح حقایقی بپردازند که به علت دست نیافتنی بودن از تیررس تصورات آدمی بدور مانده اند.

ت- مثل‌های تاریخی

مثل‌های تاریخی مربوط به سرگذشت برخی از اقوام و مللی می شود که نام ایشان و پایان زندگی اسف بارشان در آیات قرآنی گنجانده شده است که به علت ناسپاسی و خطاهایی که از ایشان سرزده، داستان زندگی شان مایه عبرت و پندپذیری دیگر ملل عالم گشته است.

از جمله این اقوام، قوم موسی (ع) است که خداوند در سوره مبارکه زخرف، آیه پنجاه و ششم در شأن ایشان فرمود: «فَجَعَلْنَاهُمْ سُلَفًا و مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» یعنی [هلاک آن قوم را مایه عبرت آیندگان قرار دادیم]

و یا همچون «اصحاب القریه» که بگفته قرآن ابتداء دو رسول و سپس رسول دیگری برای هدایت آنها فرستاده شدند اما با بهانه های پوچ و واهی هر یک از آنها را تکذیب کرده و سر تعظیم در مقابل فرامین و دستورات آنها فرود نیاوردند.

ث - مثل‌های فردی

با کمی دقت در امثال واضح قرآنی در خواهیم یافت که خداوند متعال به عمد و با غرضی خاص زندگی برخی از افراد نیک و پلید را در آیات نوربخش خود گنجانده است و بیان داشته که سرگذشت این قبیل اشخاص برای تمام خوبان و بدان عالم و به تعبیر قرآن برای مومنین و کافرین می تواند سرمشق و الگو قرار گیرد. تا هر یک از دو گروه مومن و کافر با اختیار و انتخاب خود به هر یک از آنها علاقمند گشتند تمایل یابند. بنابراین سرنوشتی که برای هر یک از آن انسان‌های مثالی - چه نیک و چه پلید - رقم خورده است برای تمام مومنان و کافران عالم که به ایشان اقتدا کرده اند نیز ثابت و حتمی است.

از جمله این افراد، می توان از همسران دو پیامبر بزرگ خدا، یعنی نوح و لوط (ع) و نیز آسیه همسر فرعون و یا حضرت مریم (ع) یاد کرد که اتفاقاً سرگذشت زندگی این چهار زن در دو آیه قرآنی، متوالیاً و در سوره مبارکه «تحریم» آمده است.

ج - مثل‌های رمزی

منظور از مثل‌های رمزی که بخش قابل ملاحظه ای از امثال القرآن را به خود اختصاص می دهد؛ امثالی است که در طی آن، خداوند با ایماء و اشاره و خلق رموز مختلف به ذکر اموری پرداخته است که درک و فهم صحیح آن نیازمند به تدبری در خور و موشکافانه است که از گذر آن، دریایی از مفاهیم و پیام‌های نوربخش و انسان ساز، نصیب آدمی می گردد. در خصوص اینگونه امثال و برای نمونه می توان به آیه

۱۱۷ آل عمران اشاره نمود. این آیه هر چند به حسب ظاهر و با توجه به سیاق مرتبط به طائفه یهود می‌شود؛ اما بر اساس قاعده جری و تطبیق می‌تواند در هر زمانی جریان یافته و بر افراد و گروههای دیگر نیز منطبق گردد. جان کلام و حاصل سخن آن است که یهود مبالغی را که در سرای دنیا و به منظور بهره مندی هر چه بیشتر از امکانات و به نام انفاق هزینه می‌کنند، از آنجا که انفاق های ریاکارانه و متضاهرانه می‌باشد، ثمره و منفعتی را بر ایشان به همراه نخواهد آورد. ایشان پیش خود می‌پندارند که با این کار در چشم و نگاه مردم خود را جای کرده و مقبولیتی کسب نموده و سعادت را به چنگ آورده‌اند. غافل از آنکه، آنچه را کسب کرده اند شقاوتی بیش نمی‌باشد. و مثال ایشان مثال تندبادی است ویران گر به همراه سرمای شدید که زراعت بدخواهان را سیاه خواهد کرد و این نیست مگر به خاطر ظلمی که خودشان به خویش کرده اند چرا که عمل فاسد به جز اثر فاسد اثر دیگری ندارد. (طباطبائی، ۱۴۱۱ هـ ۴/۴۴۱)

تفسیر دیگری نیز برای آیه مذکور به ترتیب ذیل ارائه شده است: آنچه را که یهود در واقع هزینه می‌کند به واقع برای تحکیم جاه و مقام خود و ضربه زدن و متزلزل ساختن پایه های حکومت دینی می‌باشد البته اگر چند صباحی هم از آن بهره مند گردند اما به واقع خود را به زیان افکنده و شیطان را پیروی نموده و خلود در آتش را برای خود رقم زده‌اند. (مغنیه، ۱۹۸۱ م، ۲/۱۴۳)

از آنجا که در این قسم از امثال زمینه و بستر مناسب جهت تاویل و اظهار نظرهای شخصی فراهم است. به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از این قسم از باورهای شخصی که می‌تواند جنبه تفسیر به رأی را به خود بگیرد، تنها مرجع رسیدگی و ارزش گذاری به این بخش از آراء، کلام معصوم (ع) می‌باشد که فصل الخطابی است بر تمامی آن آراء و نظرها! همچنانکه قرآن کریم فرموده است: **و ما يعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم** (۷/ آل عمران)

۲- امثال کامنه

دسته دوم از امثال القرآن به امثال کامنه و یا پنهان معروف گشته اند. علت این

نامگذاری آن است که در متن آیه به مَثَل بودن آن تصریح نشده است. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۷) بلکه از آنجا که می‌توان شباهتی معنوی و مفهومی میان این دسته از آیات و امثال دیگر ملل عالم - پیدا نمود از آنها تحت عنوان امثال کامنه یاد خواهیم کرد. هر چند ممکن است علاوه بر شباهت معنوی از لحاظ لفظی نیز میان این قبیل آیات و امثال سائر دیگر ملل شباهتی وجود داشته باشد. در واقع امثال کامنه از این رو بدین نام موسوم گشته‌اند که حاوی پیامها، حکمتها و نکات ارزنده‌ای هستند که در بادی امر و در ابتداء توجه به آن ممکن است مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد. اما با دقتی ژرف و شگرف می‌توان به پیامهای نهفته و پنهان آن پی برد.

از نظر شباهت معنوی می‌توان به آیه «**لا فارض و لا بکر عوان بین ذلک**» اشاره نمود که مربوط به یکی از خصوصیات گاو بنی اسرائیل می‌باشد که خداوند فرمود: این گاو نه پیر و از کار افتاده است و نه جوان و کارکرده بلکه میانه این دو حال می‌باشد. حال آیه مذکور از لحاظ مفهومی با مَثَل معروف «**خیر الامور اوسطها**» تطابق پیدا می‌کند.

و از لحاظ شباهت معنوی و لفظی که توأمان در یک آیه جمع گشته است، می‌توان به آیه پانزدهم از سوره مبارکه ملک اشاره نمود که خداوند فرموده است: «**فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه**» [پس شما در پستی و بلندی‌های آن (زمین) حرکت کنید و روزی او خورید] که این آیه شریفه با مَثَل معروف «از تو حرکت از خدا برگت» و یا «روزی به قدم است» تطابق پیدا می‌کند.

جلال الدین عبدالرحمن سیوطی به نقل از ماوردی به تعداد اندکی از این نوع امثال اشاره کرده است که ظاهراً تعداد امثالی را که ماوردی در کتاب خود آورده از این تعداد بیشتر بوده است و این نکته‌ای است که برخی از دانشمندان به آن اشاره نموده‌اند (تنویر، بی تا، ۱۵۷)

صاحب الاتقان به نقل از ماوردی (سیوطی، الاتقان، ۱۳۶۳ ش، ۴/۴۸) چنین آورده

است:

« از اباسحاق ابراهیم بن مضارب شنیدم که می‌گفت سؤالی با حسن بن فضل در میان گذاشتم و به او گفتم: تو امثال یعنی ضرب المثل‌های عرب و عجم را از لابلای آیات قرآن بیرون کشیده و آنها را ارائه می‌دهی، آیا در قرآن کریم این مثل یعنی «خیر الامور اوسطها» را می‌یابی؟ در پاسخ گفت: آری، در چهار موضع از قرآن کریم این مثل (یعنی مفهوم و هدف آن) به چشم می‌خورد:

۱. در آیه ۶۸ سوره بقره: «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا لَافَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ» [موسی گفت: خدا می‌گوید: آن گاو مورد نظر عبارت از گاوی است که نه چندان پیر و نه چندان جوان است بلکه گاوی میانسال و در حد متوسطی میان پیری و جوانی است.]
۲. در آیه ۶۷ سوره فرقان: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»
۳. در آیه ۲۹ سوره اسراء: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...»
۴. در آیه ۱۱۰ سوره اسراء: «وَلَا تَجْهَرْ بِصَلْوَتِكَ وَلَا تَخَافِ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»

پدر اباسحاق گفت به حسن بن فضل عرض کردم: آیا این ضرب المثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «مَنْ جَهَلَ شَيْئًا عَادَاهُ» یعنی اگر کسی نسبت به چیزی نادان و بی‌خبر باشد با آن به دشمنی و ستیز برمی‌خیزد؟ حسن بن فضل در پاسخ گفت: آری چنین مثلی در دو جای قرآن کریم آمده است:

۱. در آیه ۳۹ یونس: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»
 ۲. در آیه ۱۱ سوره احقاف: «... وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ»
- پدر اباسحاق گفت به حسن بن فضل گفتم: آیا در کتاب خدا این مثل را می‌یابی که می‌گوید: «إِحْذِرْ شَرًّا مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ» یعنی از شر کسی که به او نیکی کردی بر حذر

باش تا گزندى از سوى او به تو نرسد. پاسخ داد: آرى، در آيه ۷۴ سوره توبه: «... وَ مَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ آغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...»

پدر اباسحاق گفت: آيا اين مثل را مى بينى که مى گويد: «لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْعَيَانِ» يعنى خبر و شنيدن همچون ديدن نيست. حسن بن فضل گفت: مفهوم و هدف اين مثل در آيه ۲۶۰ سوره بقره مطرح شده است آنجا که مى فرمايد: «... قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لَيَطْمَئِنُّ قَلْبِي...».

پدر اباسحاق گفت: آيا اين مثل را در قرآن مى يابى که مى گويد: «فِي الْحَرَكَاتِ الْبَرَكَاتِ» يعنى در حرکتهای، برکات وجود دارد؟ حسن بن فضل گفت: اين مثل در آيه ۱۰۰ سوره نساء بازگو شده است آنجا که مى گويد: «وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرَةً وَ سَعَةً...».

پدر اباسحاق گفت: آيا اين مثل را مى يابى که مى گويد: «كَمَا تُدِينُ تُدَانُ» همانگونه که جزا مى دهى جزا مى بينى؟ حسن بن فضل گفت: در آيه ۱۲۳ سوره نساء که مى فرمايد: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ»

پدر اباسحاق گفت: آيا اين مثل را در قرآن مى بينى که مى گويد: «حِينَ تَقْلَى تَدْرِى» يعنى وقتى مى خواهى غذا بريان کنى مى فهمى؟ (ريشه مثل از آنجا است که مى گویند: مردى بر زن زناكارى وارد شد و از او بهره جست، و سپس مبلغى به او پرداخت اما در ضمن ظرف غذاى زن زناكار را نيز دزديد. هنگامى که اين مرد مى خواست از خانه بيرون آيد زن به او گفت: ترامغبون ساختم، يعنى تو در اين معامله مغبون هستى، زيرا من بيش از تو به اين کار نياز داشتم، علاوه بر آنکه نيازم را برآورده ساختم پولهاى ترا نيز به عنوان مزد اين عمل دريافت کردم. اما اين مرد چون تابه اين زن را سرقت کرده بود به او گفت: «وَ حِينَ تَقْلِينَ تَدْرِينَ» يعنى وقتى مى خواهى غذا بريان کنى مى فهمى که مرا مغبون نکرده‌اى.) (ميدانى، بى تا، ۲۰۴/۱) حسن بن فضل پاسخ داد: در آيه ۲۴ سوره فرقان که مى فرمايد: «وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «لا یلدعُ المؤمنُ من جحرِ مرتین» یعنی مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود؟ حسن بن فضل گفت: آری، در سوره یوسف آیه ۶۴ که می‌فرماید: «قالَ هلْ آمَنُکُمْ عَلَیْهِ إِلَّا کَمَا آمَنُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ قَبْلُ»

پدر اباسحاق گفت: آیا این مثل را در قرآن می‌بینی که می‌گوید: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَّطَ عَلَيْهِ» یعنی اگر کسی ستمگری را یاری دهد، آن ظالم بر او مسلط خواهد گشت؟ حسن بن فضل پاسخ داد: آری، در آیه ۴ سوره حج که می‌فرماید: «کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ یُضِلُّهُ وَیَهْدِیهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِیرِ».

پدر اباسحاق گفت به حسن بن فضل عرض کردم: آیا این مثل را در قرآن کریم می‌یابی که می‌گوید: «لا تَلِدُ الْحَیَّةُ إِلَّا حَیَّةً» یعنی مار فرزندی جز مار نزاید؟ حسن بن فضل پاسخ داد که خدای متعال در سوره نوح آیه ۲۷ می‌فرماید: «وَلَا یَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا کُفَّارًا»

گفتم آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «لِلْحِیْطَانِ أَذَانٌ» یعنی دیوارها را گوشه‌هایی است؟ پاسخ داد: خداوند در آیه ۴۷ سوره توبه می‌فرماید: «وَ فِیکُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ».

پدر اباسحاق گفت: به وی عرض کردم: آیا این مثل را می‌یابی که می‌گوید: «الْجَاهِلُ مَرْزُوقٌ وَالْعَالِمُ مَحْرُومٌ» یعنی روزی به نادان فراوان می‌رسد، اما عالم و دانشمند از آن محروم می‌باشد؟ حسن بن فضل گفت: آری خداوند این مثل را در آیه ۷۵ سوره مریم بازگو کرده است: «قُلْ مَنْ كَانَ فِی الضَّلَالَةِ فَلِیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا»

گفتم آیا این مثل را در قرآن می‌یابی که می‌گوید: «الْحَلَالُ لَا یَأْتِیکَ إِلَّا قُوتًا وَ الْحَرَامُ لَا یَأْتِیکَ إِلَّا جُزَافًا» یعنی مال حلال جز به اندازه کفاف به تو نمی‌رسد اما مال حرام جز به گزاف و بیش از حد نیاز به تو نخواهد رسید. حسن بن فضل پاسخ داد: خداوند متعال در آیه ۱۶۳ سوره اعراف فرموده است: «... إِذِیعِدُونَ فِی السَّبْتِ إِذْ تَأْتِیهِمْ حِیتَانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ یَوْمَ لَا یَسْبِتُونَ لَا تَأْتِیهِمْ»

دسته بندی امثال برگرفته از قرآن که در زبان فارسی کاربرد یافته اند.

الف) امثالی که از «ترجمه و یا تفسیر» برخی از آیات حاصل شده

بسیاری از امثال موجود در زبان فارسی که زبانزد خاص و عام شده است و فارسی زبانان به مناسبت و در مواقع ضروری در گفتارهای روزمره خود از آن بهره مند می شوند، مربوط به امثالی است که در واقع ترجمه بخشی از یک آیه بوده و یا از تفسیر و توضیح آیات، استنباط و استخراج شده است. هم اینک به برخی از این امثال اشاره می کنیم:

۱- مَثَل «سپاسدار باش تا سزاوار نیکی باشی» (ورائینی، ۱۳۶۳ش، ۹۸) و یا شکر کردن به حاجت نخستین اجابت حاجت دومین بود. (عنصرالمعالی، بی تا، ۱۱۱). و نیز «شکر کننده را نعمت دهید و نعمت دهنده را شکر گوئید» (مستوفی، ۱۳۶۱ش، ۱۲۳) که همگی آنها ماخوذ و الهام گرفته از آیه شریفه «لئن شکرتم لا زیدنکم و لئن کفرتم ان عذابى لشدید» (۷/ابراهیم) می باشد.

۲- مَثَل «نیست دانا برابر نادان این مثل زد خدای در قرآن» (دهخدا، ۱۳۷۰ش، ۴/۱۸۷۰) که ترجمه ای است از آیه شریفه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (۹/ زمر)

۳- «شتر و رد شدن از سوراخ سوزن» (همان، ۱۰۱۷/۲) که تمثیل برای وقوع امری محال است. به این معنا که اگر شتر از سوراخ سوزن رد شود چنین کاری نیز محقق خواهد شد و چون وقوع اولی عقلاً غیر ممکن است بنابراین کار دوم نیز هرگز اتفاق نخواهد افتاد. این مَثَل ترجمه بخشی از آیه چهارم از سوره مبارکه اعراف می باشد که خداوند می فرماید: «ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و کذلک نجزی المجرمین» [همانا آنان که آیات خدا را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سربران فرود نیاروندند هرگز درهای آسمان

به روی آنان باز نمی شود، و به بهشت در نیایند تا آنکه شتر در چشمه سوزن در آید و اینگونه مجرمان را مجازات سخت خواهیم کرد.]

۴- « پلید جفت پلید است و پاک همسر پاک» (شیرازی، ۱۳۸۰، ۲۹۹) که دلالت بر آن دارد که هر کس باید با همجنس و همسنگ خود رابطه و معاشرت داشته باشد. در واقع این مثل بر گرفته از آیه بیست و ششم از سوره مبارکه نور می باشد. آنجا که خداوند فرمود: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات» [زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار ناپاک شایسته زنانی بدین صفتند و بر عکس زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردانی پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه اند.]

۵- مثل «خدا روزی رسان است» (امینی، بی تا، ۱۹۶) و یا «ضامن روزی بود روزی رسان» (حبله رودی، ۱۳۷۵، ۵۸) و نیز «آدم زنده نان می خواهد» (ه.م) و یا «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» (بهنیاری، ۱۳۶۹ ش، ۵۴۲) و نیز «بی مگس هرگز نماند عنکبوت» (صائب تبریزی، ۱۳۷۴ ش، ۴۵۳) و یا «دهان باز بی روزی نمی ماند» (دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۸۴۴/۲) که همگی آنها ترجمه و یا اقتباس است از آیاتی که به نحوی رزاقیت خداوند را مطرح کرده اند. آیاتی همچون:

«ان الله هو الرزق» (ذاریات/۵۸)

«و ما من دابّه فی الارض الا و علی الله رزقها» (هود/۶)

«و هو یطعم و لا یطعم» (انعام/۱۴)

«و کاین من دابّه لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم» (عنکبوت/۶۰)

«قل من یرزقکم من السموات و الارض قل الله» (سبأ/۲۴)

«امن هذا الذی یرزقکم ان امسک رزقه» (ملک/۲۱)

ب) آیه ای کوتاه و یا بخشی از یک آیه که زبانزد خاص و عام گشته

بخش دیگری از امثالی که در زبان فارسی جایگاه و مقامی خاصی را به خود اختصاص داده است مربوط به آیه و یا بخشی از یک آیه است که فارسی زبانان در اثناء

سخن و در مواقع ضروری از آن استفاده می‌کنند. این عبارات هدایت بخش و نورانی چنان در زندگی مردم تاثیر گذاشته است که بسیاری از آنها را هر روزه و به طور ناخودآگاه بر زبان جاری می‌کنند.

و اینک به برخی از این امثال اشاره می‌نماییم:

- ۱- «بِسْمِ اللَّهِ» (۱/حمد): این عبارت که رواجی بیش از حد تصور در میان ما پیدا کرده است، در واقع سمبل و نماد شروع و آغاز هر کاری است که به نام خدا متبرک و به انجام می‌رسد.
- ۲- «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (۱۰۶/نساء): هر چند این فعل با صیغه امر مخاطب بیان شده است اما معمولاً با صیغه متکلم وحده «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» میان ما شهرت یافته است که در مقام پشیمانی از خطاهای انجام شده و جلب رضایت پروردگار از آن بهره می‌جوییم.
- ۳- «ان الله مع الصابرين» (۴۶/انفال): که برای دعوت خود و یا دیگران به صبر و شکیبایی مورد مَثَل قرار می‌گیرد.
- ۴- «الله اعلم...» (۳۱/هود)، (۱۲۴/انعام)، (۴۵/نساء) و... از امثال بسیار معروف است که مورد استفاده آن به هنگام اظهار بی‌اطلاعی از موضوع و یا عملی است که علم و دانستن آن به خداوند نسبت داده می‌شود.
- ۵- «الحمد لله...» (۷۵/زمر) به هنگام سپاسگزاری از نعمات و الطاف الهی و نیز پس از رفع مشکلات و مصائب مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین در وقت پایداری در مقابل انواع و اقسام بلاها و در مقام صبر توسط نیکان و صالحان تکرار و خوانده می‌شود.
- ۶- «نور علی نور» (۳۵/نور) به هنگام نزول نعمتی پس از نعمت دیگر و لطفی بدنبال لطفی، استعمال می‌شود.
- ۷- «ان شاء الله» (۱۰۲/صافات): در مقام عزیمت به انجام کاری و با توکل به مشیت و اراده الهی بیان می‌شود.

- ۸- «انا لله و انا اليه راجعون» (۱۵۶/ بقره): به هنگام مرگ عزیزان و برای تسلی خاطر بازماندگان بر زبان جاری می‌شود.
- ۹- «توکلت علی الله» (۵۶/ هود): از آیات مشهوری است که برای به انجام رساندن و سامان بخشیدن به امور، به خداوند وکالت و اختیار داده می‌شود که امور بندگان را بر اساس حسن تدبیر و مشیت نافذش عهده دار و آنرا به پایان رساند.
- ۱۰- «یدالله فوق ایدیهم» (۱۰/ فتح): برای تقویت اراده و ایجاد حسن اعتماد به نفس و خویشتن داری و نفی هر گونه قدرت ضدخدایی و بی تأثیر دانستن آن مورد مثل قرار می‌گیرد.
- ۱۱- «سبحان الله» (۱۵۹/ صافات) مورد استفاده آن هنگامی است که بخواهیم هر گونه نقص و کمبود و نیازی را از خداوند نفی نمائیم و در عین حال اظهار عجز و ناتوانی در برابر قدرت الهی بنمائیم.
- ۱۲- «لا اله الا الله» (۳۵/ صافات): به هنگام مرگ نزدیکان و مشاهده پیکر بیجان ایشان و نیز برای کنترل خشم و غضب افراد و یا محض تبرک و ذکر نام خدا و نظایر آن کاربرد دارد.

پ- در هم آمیختن بخشهایی از آیات قرآن با واژگان فارسی و ساختن مثلثهای تازه

نوع دیگر از امثال مقتبس از آیات مربوط به برخی جملات و عبارات کوتاهی است که با افعال و مصادر فارسی در هم آمیخته شده اند و رفته رفته و در اثر تکرار به صورت مثل در آمده اند که در موارد مختلف بدان تمثل جویند. امثال ذیل که به صورت مصدری ارائه می‌شوند از این قبیل هستند:

۱. **خفض جناح کردن** (امینی، بی تا، ۲۳۶): به معنای فروتنی و تواضع نمودن است که از آیه دویست و پانزدهم از سوره مبارکه شعرا گرفته شده است که خداوند خطاب به رسول گرامیش فرمود: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المومنین» [و پر و بال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران].

۲. کن فیکون کردن (همان، ۶۷۷) به هنگام اشاره به حادثه ای بزرگ که مستلزم تغییر و دگرگونی عظیمی باشد به این عبارت تمثّل جویند که مأخوذ است از آیه هشتاد و دوم از سوره مبارکه «یس» «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» [فرمان نافذ خداوند در عالم، چون اراده خلقت چیزی کند به محض آنکه بگوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد]

هر چند آیه فوق در اصل معنی مربوط به امر خداوند در فعل و ایجاد اشیاء است، اما امروزه معنایی متفاوت پیدا کرده است و مورد استعمال آن بیشتر در هنگامی است که حادثه ای همراه با نابودی و یا خسارت و تغییر و دگرگونی شگرف به وقوع پیوسته باشد.

۳- لن ترانی گفتن (دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۳/۱۳۷۰): در مقام اشاره به ردّ مؤکد خواسته دیگران مورد مثل قرار می گیرد که اقتباسی است از آیه شریفه «قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی و لکن انظر الی الجبل» [موسی گفت: خدایا خود را به من آشکار بنما که ترا بنگرم. (خدا در پاسخ او) فرمود: مرا تا ابد نخواهی دید و لیکن به کوه بنگر...] (اعراف/۱۴۳)

۴- کوس لمن الملک زدن: (همان، ص ۱۲۴۶) در مقام اشاره به پادشاهی با نفوذ و آمری خودستا که خود را صاحب قدرتی عظیم و نیرویی شگرف می داند، مورد مثل قرار می گیرد که از آیه شریفه «لمن الملک الیوم لله الواحد القهار» (۱۶/ غافر) گرفته شده است.

۵- هل من مزید گفتن: (حکمت، ۱۳۳۳ ش، ص ۸۴) این عبارت که کاربرد فراوانی در میان امثال فارسی پیدا کرده است اشاره دارد به حرص و افزون طلبی و زیاده خواهی انسانها که اقتباس است از آیه شریفه: «یوم تقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید» (۳۰/ ق) [روزی که جهنم را گوئیم آیا امروز پر از وجود کافران شدی؟ و او گوید: آیا دوزخیان بیش از این هم هستند؟]

ت) امثالی که از اوصاف و حکایات تاریخی قرآن مقتبس شده است.

برخی دیگر از مثل‌های رایج در زبان فارسی مربوط به امثالی می شود که در ارتباط تنگاتنگ با بعضی قصص و حکایات تاریخی قرآن و یا اوصافی قرار دارد که ذکر آنها

در کلام خدا آمده است. و می توانیم در موارد متعدد و به تناسب اوضاع و شرایط مقتضی از آنها استفاده کنیم. از آنجا که تعداد اینگونه مثلها فراوان است؛ فقط برای تقریب به ذهن به ذکر برخی از آنها اکتفا می کنیم:

- مثل زقوم (همان، ۱۴۴۳/۳): در مقام تلخی و بد طعمی غذاها مورد استفاده قرار می گیرد و در واقع اقتباسی است از برخی آیات که سخن از شجره زقوم در آن آمده است. در سوره مبارکه صافات در خصوص این درخت چنین آمده است: «انها شجره تخرج فی اصل الجحیم... فانهم لاکلون منها فمالون منها البطون» (۶۴ و ۶۶ / صافات) [آن زقوم به حقیقت درختی است که از بن دوزخ برآید... و اهل دوزخ از آن درخت آن طور می خورند که شکمها را از آن پر سازند].
- مثل قارون (میدانی، بی تا، ۷۷): در مقام اشاره به ثروت فراوان افراد مورد استفاده قرار می گیرد و اقتباسی است از داستان قارون که در سوره «قصص» به آن اشاره شده است.
- مثل سده سکندر (دهخدا، ۱۳۷۰ ش، ۱۴۴۵/۳): در مقام اشاره به استحکام و استواری اشیاء و یا استقامت در برابر آشوبها و فتنه هاست که از داستان ذوالقرنین که در سوره کهف به آن پرداخته شده مأخوذ می باشد.
- مثل کشتی نوح (حکمت، ۱۳۳۳ ش، ۸۹): در مقام تمثیل و بیان پناهگاه محکمی که در برابر حوادث و آفات، پایداری و مقاومت می کند، مورد استفاده قرار می گیرد. لازم به ذکر است که داستان نوح به شکلهای مختلف و در سور گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است که البته حکایت کشتی ساختن وی در سوره هود مفصل تر بیان شده است.

نتیجه گیری:

امثال القرآن یکی از مهمترین بخش ها و شاخه های علوم قرآنی است که به نوبه خود سهم بسزایی را در تهذیب و تنویر عقول و اندیشه ها به خود اختصاص داده

است. در قرآن کریم پندپذیری، هوشیاری، تذکر و یادآوری و تفکر و اندیشیدن ارمغان بهره‌گیری از امثال به حساب آمده است. از طرف دیگر مثل یکی از شاخه‌های ادبیات است و راهی برای شناخت ملت‌ها به شمار می‌رود. در این میان، امثال قرآن بستری است بسیار مناسب برای ادیبان و شاعران که از این خوان گسترده الهی بهره‌مند گشته و خلاقیت خویش را شکوفا سازند.

شاعران پارسی‌گوی نیز از این قافله عقب‌نمانده و تک‌تک صفحات اشعار خویش را از نسیم خوش و روح افزای آیات قرآن لبریز نموده‌اند و شاید به جرأت بتوان گفت که راز جاودانه ماندن نام ایشان نیز همین ارتباط تنگاتنگ و همیشگی با قرآن بوده است.

این مقاله نیز با بضاعت اندک خود سعی بر آن داشته است که گوشه‌ای از این تعامل دو سویه میان شاعران و آیات قرآن را به تصویر کشیده و به دسته‌بندی امثال برگرفته از قرآن کریم که در زبان فارسی کاربرد فراوان یافته است اقدام نماید.

Archive of SID

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عبد ربه، احمد بن محمد اندلسی، العقد الفريد، تحقيق عبدالمجيد ترجميني، دارالكتب العلميه بيروت، ۱۹۸۳ م.
- ۳- اسماعيلي، اسماعيل، تفسير امثال القرآن، انتشارات اسوه، چاپ سوم تهران. بی تا
- ۴- امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام، موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، بی تا
- ۵- بهمنیار، احمد، داستان نامه بهمنیاری، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹ ش .
- ۶- پادشاه، محمد، آندراج (فرهنگ جامع فارسی، انتشارات خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۷- ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی، الامثال من الكتاب والسنه، دار ابن زیدون، چاپ اول، بیروت، ۱۹۸۵ م،
- ۸- تنویر، نورالحق، امثال القرآن و اثرها فی الادب العربی، دارالعلم، قاهره، بی تا
- ۹- حبله رودی، محمدعلی، جامع التمثیل، مطبوعات حسینی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش،
- ۱۰- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۱۱- حلبی، علی اصغر، تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۳- رازی، محمد بن ابوبکر، امثال و حکم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۱۴- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۱۵- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۶- زمخشری، جارالله محمد بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۱۷- -----، المستقصى فی امثال العرب، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ۱۸- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۹- -----، المزهر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالجیل، بیروت، لبنان، بی تا
- ۲۰- شیرازی، حبیب الله، دیوان قآنی، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۱- صائب تبریزی، محمدعلی، کلیات صائب، انتشارات جواهری، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۲- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م.
- ۲۳- عسکری، ابوهلال، جمهره الامثال، دارالجیل، چاپ دوم، بیروت، بی تا.
- ۲۴- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، قابوس نامه، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، بی تا
- ۲۵- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، بی تا.
- ۲۶- فیاض، محمدجابر، الامثال فی القرآن الکریم، الدار العالمیه للکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۷- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، نشر دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۸- مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۱۹۸۱ م.
- ۲۹- میدانی، ابوالفضل، مجمع الامثال، دارمکتبه الحیاه، بیروت، بی تا
- ۳۰- هاشمی، سیداحمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، انتشارات مصطفوی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۱- وراوینی، سعدالدین، مرزبان نامه، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش.